

چرا خدا اجازه داد تا شیطان در باغ عدن ظاهر شود، در حالی که می دانست چه اتفاقی رخ خواهد داد؟



چرا خدا اجازه داد تا شیطان در باغ عدن ظاهر شود، در حالی که می دانست چه اتفاقی رخ خواهد داد؟

پرسش بسیاری از مردم آن است که اگر خدا از همه چیز آگاه است و قادر است آینده را پیشگویی کند و حتی ببیند، چرا اجازه داد تا شیطان وارد باغ عدن شود و آدم و حوا را به گناه ورزیدن متقاعد کند؟

یک. آدم و حوا کودک خردسال نبودند، بلکه هر دو بالغ بودند. آن ها به علت دوستی و صمیمیت با خدا، شناخت کافی و صحیح از او داشتند. قبل از ورود شیطان به باغ عدن، خداوند برای آدم شرح داد که از میوه درخت معرفت نیک و بد نخورد، زیرا با مرگ روحانی و سپس جسمانی مواجه می گردید. او هم این نکته را برای حوا نقل قول کرد. پولس فرمود: "از ترفندهای شیطان بی خبر نیستیم" (دوم قرننیاں فصل ۱۱ آیه ۲).

با این توصیف، هر دو اراده آزاد داشتند که از خدا اطاعت کنند یا روش دیگری را برای ادامه زندگی انتخاب کنند.

دو. آدم و زن که افراد بالغی بودند، اما به جای اعتماد به خدا و درخواست کمک، ادعای دروغ شیطان را پذیرفتند! فرض کنید کودکی که رشد فکری نداشت، با شیطان روبرو می شد و به آسانی فریب می خورد. بدین ترتیب گناه به جهان رخنه می کرد. آیا مردم اعتراض نمی کردند که چرا خدا اجازه داد یک موجود وحشتناک، کودکی را فریب دهد؟ چرا خدا اجازه نداد که شیطان، افراد بالغ را وسوسه کند، در آن صورت گناه هرگز وارد جهان نمی گردید!

سه. خدا در جستجوی افراد وفادار است. انسان در هر وقام و موقعیتی باشد، بایستی وفاداری خود را ثابت کند: "خداوند به تمام جهان چشم دوخته است تا کسانی را که از دل و جان به او وفادارند، بیابد و به آنان قوت بخشد" (دوم تواریخ فصل ۱۶ آیه ۹). ریک وارن در کتاب "زندگی هدفمند" درباره وفاداری به خدا چنین نوشته است:

"اگر وسوسه نشده اید که آدم بدی باشید، نمی توانید ادعا کنید که آدم خوبی هستید. هنگامی می توانید ادعای وفاداری کنید که قبل از آن فرصت بی وفا بودن را داشته اید، ولی خودتان برگزیده اید که وفادار بمانید. صداقت شما زمانی شکل می گیرد که بی صداقتی را شکست داده باشید. فروتنی نتیجه پیروزی بر غرور است. پایداری زمانی در شما قوت می یابد که وسوسه تسلیم شدن را نپذیرید. هر بار وسوسه ای را شکست دهید، بیشتر شبیه مسیح می شوید."

آدم و حوا با آگاهی و شناخت مرتکب گناه شدند. آنان هشدار خدا را نادیده گرفتند و در مسیر اشتباه گام برداشتند. آن دو عروسک کوکی و بی اراده نبودند. انتخاب آنان، گناه را وارد جهان کرد.

ما چطور می توانیم به خاطر کاری که آدم و حوا هزاران سال پیش انجام داده اند، گناهکار محسوب شویم؟

بسیاری تصور می کنند که خدا عادل نیست که ما را به خاطر گناه آدم و حوا محکوم می کند. بنابراین، ادعا می کنند که خدا زائیده ذهن بشر است. این ادعا سبب سئوالاتی می شود: آیا شما در زندگی تان هرگز دروغ نگفته اید؟ آیا در طول زندگی تان، تمام موارد اخلاقی را یکی پس از دیگری انجام داده اید؟ اگر پاسخ مخالفان به سئوال اول منفی است و جواب سئوال دوم مثبت است، پس کاملاً حق با منتقدان است: این خدا زائیده ذهن مسیحیان است.

اما این اشخاص فراموش می کنند که گناهایی که با اراده آزاد خود مرتکب می شوند، ثابت می کند که چه تنگاتنگ با آدم و حوا و طبیعت آن دو همسان هستند. سرشت همه انسان ها یکی است و مستعد نافرمانی هستند. در نتیجه، خدا انسان ها را برای گناهایی که مرتکب می شوند، زیر حکم می برد. از آن جایی که گناهکاریم، به بخشش نیاز داریم و نه به جستجوی حکم عادلانه در خصوص وضعیت خودمان.

خدا قدوس است و نمی تواند گناه را تحمل کند. همه گناهکارند و هر گناهی مستحق مجازات است. اگرچه ما مستحق مجازات مرگ بودیم، اما مسیح گناهان ما را بر خود گرفت و با مرگ خود بر صلیب، تاوان گناهان ما را پرداخت. حال، راه دوستی با خدا باز شده است. با ایمان به عملکرد او، به جای دشمنی و سرگردانی، ما دوستان خدا می شویم.

نویسنده مقاله: مهران پورپشنگ